

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره بیست و پنج، زمستان ۹۹، صفحات ۱-۲۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۷/۲۳

علل و عوامل رویکرد عضدالدوله به مذهب ظاهریه (۳۳۸-۳۷۲ ق)

محمد رضائی^۱

چکیده

در دوره حکومت عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق) مذهب ظاهریه به اوج رشد و اعتلای خود رسید و فقهای این مذهب در رأس برخی دیوان‌ها به‌ویژه دیوان قضا قرار گرفتند. گسترش مذهب ظاهریه معلول شرایط خاص این دوره تاریخی و اهداف سیاسی حکومت بوده است. نیت حکومت از این رویکرد بازتاب چندانی در منابع نیافته ولی عوامل و مؤلفه‌های چندی در قالب مسائل سیاسی، اجتماعی و مذهبی در این روند اثرگذار بوده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در پی مطالعه علل توجه حکومت به مذهب ظاهریه است. به نظر می‌رسد ویژگی‌های فقه ظاهریه مانند کمینه‌گرایی، عدم گسترش قوانین شرعی، عرف‌گرایی و مخالفت ایشان با برخی مبادی فقه حنفی به‌عنوان مذهب رسمی دستگاه خلافت و اکثریت اهل سنت که با نیازها و سیاست مذهبی حکومت همخوانی بیشتری داشته، در این روند تأثیرگذار بوده است. مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاضر شناخت علایق سیاسی حکام آل‌بویه در رویکرد مذهبی، با وجود رواداری است.

واژگان کلیدی: داود ظاهریه، عرفی‌گری، فقه، قاضی‌القضات، مذهب حنفی.

The Causes and Factors of Azod-Al-Dawla's Approach to Zaheri Religion (338-338 AH)

M. Rezaei¹

Abstract

During the reign of Az-Dawla (372-337 AH), the Zaheri religion reached its peak of growth and exaltation, and the muftis of this religion were assigned as the leaders of many Divans (courts), especially the court of justice. The spread of Zaheri religion was due to the special circumstances of this historical period and the political goals of the government. The government's intentions of this approach are not reflected in the sources, but several factors and components in the form of political, social and religious issues have been influential in this process. The present study seeks to study the reasons for the government's attention to Zaheri religion implementing a descriptive-analytical method and using library resources. It seems that the characteristics of Zaheri jurisprudence such as minimalism, non-expansion of Sharia law, customaryism and their opposition to some principles of Hanafi jurisprudence as the official religion of the caliphate and the majority of Sunnis, which was more in line with the needs and religious policy of the government, have influenced this process. The most important achievement of the present study is to recognize the political interests of the rulers of the Buyids in the religious approach.

Keywords: Dawood Zahari, Secularism, Jurisprudence, chief justice, Hanafi Religion.

1 - Assistant Professor, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran
ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir



مقدمه

دوره آل بویه از جنبه‌های مختلف به‌ویژه وجود روحیه تساهل و تسامح یکی از ادوار درخشان تمدن اسلامی به شمار می‌رود. رواداری حکام این سلسله به‌عنوان اصل مهم حکومت در بالندگی و رشد برخی مذاهب اثرگذار بوده است. ظاهریه یکی از مذاهب اهل سنت به شمار می‌رود که در این دوره در قلمرو آل بویه مجال رشد و گسترش یافت. با وجود تساهل و تسامح، الزامات ملک‌داری در برخی مقاطع موجب حمایت از مذاهب خاصی شده است. در دوره حکومت عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق) به‌مرور مناسبات نزدیکی میان حکومت و فقهای ظاهری شکل گرفت که نتیجه آن رشد این مذهب در قلمرو آل بویه به‌ویژه در فارس بود. علل و عوامل این رویکرد حاکی از دقت نظر عضدالدوله در استفاده از مذهبی دارد که با وجود پیروان اندک، واجد ویژگی‌های متناسب با سیاست حکومت بود. ویژگی‌هایی مانند کمینه‌گرایی و عدم گسترش دایره احکام و قوانین، عرفی‌گری و مخالفت با رویکرد مذهب اکثریت در راستای سیاست و منافع حکومت قابل ارزیابی است.

مشکل عمده در پژوهش حاضر کمبود اطلاعات و خلأ موجود در منابع تاریخی است. آگاهی ابتدایی ما در خصوص حمایت عضدالدوله از این مذهب ریشه در برخی منابع سده چهارم هجری دارد. مقدسی در اثر جغرافیایی خود و ابن ندیم در *الفهرست* به حضور فقهای ظاهری در رأس برخی دیوان‌ها، به‌ویژه در حوزه قضاوت اشاره دارند. در مورد موضوع مورد بحث مقاله حاضر مستقلاً پژوهشی صورت نگرفته، لذا پیشینه‌ای نیز یافت نشد، ولی در پژوهش‌های مربوط به آل بویه و مطالعات انجام‌شده در خصوص ظاهریه به‌صورت گذرا انتصاب فقهای ظاهری و رشد آن در این دوره مورد توجه قرار گرفته است. در زمینه رویکرد مذهبی و رواداری طی دو دهه اخیر پژوهش‌های ارزشمندی را شاهدیم. از جمله مقالات می‌توان «تساهل‌گری مذهبی آل بویه» را نام برد (شاکری، ۱۳۸۶: ۵۴-۷۷). در مقاله «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه» در یک پاراگراف به انعکاس آنچه مقدسی در مورد ظاهریه گزارش کرده، پرداخته شده است (مفتخری، بارانی، انطیقه‌چی، ۱۳۹۱: ۷۹-۱۰۰). نویسندگان مقاله «جایگاه رواداری مذهبی در امور حکومتی عصر آل بویه» در چند سطر به‌صورت گذرا به انتخاب قاضی‌القضات از مذهب ظاهری بر اساس نوشته این اثیر

توجه کرده‌اند (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۲: ۳۷). همچنین در مقاله «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی حاکمان آل‌بویه و سلجوقیان در امور سیاسی و حکومتی» میزان تساهل و تسامح حکومت‌های یادشده مورد مقایسه قرار گرفته است (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۷-۲۶).

در پژوهش‌های انجام‌یافته پیرامون مذهب ظاهری عمدتاً به بنیان‌گذار، اعتقادات، فقها، فقه و نیز مُجدُّ آن در اندلس یعنی ابن حزم توجه شده و اولین بار اگناس گلدزیهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰) به بررسی مذهب ظاهری پرداخته است (العقیقی، ۱۹۶۴: ۱/۹۰۶). ابوزهره نیز در کتاب خود به عدول داود از مذهب شافعی و شکل‌گیری مذهب ظاهری توجه کرده، ولی تکیه عمده بر نقش ابن حزم اندلسی است (ابوزهره، بی‌تا: ۵۵۷-۵۰۶). در مقاله «اصول الفقه عند الظاهریه» بر اساس نوشته‌های ابن حزم، به معرفی فقه این مذهب اقدام شده است (المنار، ۱۳۳۳ ق: ۴۳۱-۳۲۴). طی دهه گذشته در ایران نیز به‌صورت محدود به ظاهریه توجهاتی را شاهدیم. نویسندگان مقاله «پدیدارشناسی ظاهرگرایی و فهم قرآن» که برداشت ظاهری از قرآن را در تاریخ اسلام بررسی نموده‌اند، به دیدگاه ظاهریه در این خصوص توجه کرده‌اند (شاکر و محمدی مظفری، ۱۳۸۹: ۷-۶). در مقاله «اصول فقه» به تأثیرپذیری داود از محیط فکری بغداد و بصره به‌ویژه افکار معتزله به‌صورت مختصر پرداخته‌شده است (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۹/۲۹۳-۲۹۴). نویسنده کتاب تأملاتی در مباحث فرهنگ اسلامی مسئله کمینه‌گرایی و نیز عرفی‌گری به‌عنوان پیامد ظاهرگرایی در کتاب و سنت را موردبررسی قرار داده است (پاکتچی، ۱۳۹۲). نویسندگان کتاب‌های دانش مسلمین و تاریخ فرق اسلامی در چند پاراگراف کوتاه به معرفی ظاهریه و مخالفت ایشان با قیاس پرداخته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۵: ۳۰۱-۳۰۰؛ صابری، ۱۳۸۸: ۲۲۶). در برخی کتاب‌های منتشرشده تنها در چند جمله به این مسئله بسنده شده است (مشکور، ۱۳۷۵: ۳۲۷-۳۲۸؛ شهبابی، ۱۳۶۸: ۳/۷۷۴؛ صابری، ۱۳۸۸). با وجود اهمیت موضوع، در هیچ‌یک از تحقیقات موجود به‌صورت مستقل علل و دلایل رویکرد حکومت به ظاهریه موردتوجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر از آن لحاظ اهمیت می‌یابد که علاوه بر رفع ابهامات تاریخی و برخی جنبه‌های نادیده گرفته‌شده آن برهه، به شناخت بهتر ماهیت مناسبات حکومت و مذاهب یاری می‌رساند. در جستار حاضر تلاش می‌شود علاوه بر ویژگی‌ها، علل رویکرد حکومت به این مذهب را بر اساس منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی‌تحلیلی موردبررسی قرار داده، پاسخی به سؤال ذیل بیابیم.

با توجه به سیاست رواداری مذهبی آل بویه چه علل و مؤلفه‌هایی در رویکرد عضدالدوله به مذهب ظاهری تأثیرگذار بوده‌اند؟

به نظر می‌رسد حمایت حکومت از مذهب ظاهریه معلول چند علت بوده است. ویژگی‌های فقه ظاهری در میان مذاهب اهل سنت و مخالفت ایشان با فقهای مذهبی مانند حنفی در خصوص منابع و نحوه استخراج قوانین شرعی در موضوعاتی همچون قیاس، تضعیف بیشتر دستگاه خلافت و عرفی‌گری فقهای ظاهری، همخوانی و نزدیکی بیشتری با نیازهای حکومت داشته و عضدالدوله از این ویژگی جهت تحکیم بیشتر پایه‌های قدرت خود بهره‌برداری کرده است. در پایان بر خود لازم می‌دانم از همکار ارجمند جناب آقای دکتر سید محسن سیدی که در خصوص برخی مطالب مربوط به مقاله حاضر از نظرات ارزشمندشان سود برده‌ام تشکر قلبی خود را ابراز نمایم.

۲- ظاهریه از تکوین تا پیوند با حاکمیت

مذهب ظاهری توسط ابوسلیمان داود بن علی بن خلف اصفهانی^۱ (۲۷۰-۲۰۱/۲) بنیان‌گذاری شد. از حوادث زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. داود در کوفه متولد و بخش عمده حیاتش را در بغداد سپری کرده است، ولی اجدادش به احتمال زیاد اهل کاشان بوده‌اند (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۱/ ۴۶۰). وی ابتدا نزد علمایی همچون اسحاق بن راهویه و ابی ثور از فقهای متعصب شافعی به تحصیل فقه پرداخت (الشیرازی الشافعی، ۱۹۷۰: ۹۲)، ولی به‌مرور از این مذهب عدول و شیوه نوینی که متکی بر ظاهر متون بود، بنیان نهاد که به ظاهریه مشهور شد. این مذهب با توجه به نام بنیان‌گذارش، داودی نیز نامیده می‌شود (ابن خلکان، همان: ۱/ ۴۵۹؛ ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ۲/ ۱۵۸). پیروی پیشین وی از مذهب شافعی و فضای اجتماعی و فکری بغداد آن عصر بر اندیشه داود تأثیرگذار بوده است (ابوزهره، بی‌تا: ۵۰۷). ابن ندیم اسامی بیش از یازده اثر وی را از روی نسخه‌ای به خط محمود مروزی که احتمالاً از پیروان این مذهب بوده ثبت کرده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۹۹-۳۹۷). اکثر شاگردان و فقهای ظاهری^۲ پس از وی در بغداد به تبلیغ و فعالیت مشغول

۱- در ترجمه کتاب تاریخ مذاهب اسلامی به‌اشتباه ابن حزم را مؤسس این مذهب دانسته‌اند (ابو زهره، ۱۳۸۴: ۱۲).

۲- اسامی تعدادی از آن‌ها که تألیفاتی در فقه ظاهری داشتند در فهرست ثبت شده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۱-۳۹۹). همچنین در مورد فقهای ظاهریه (ر.ک: الشیرازی الشافعی، بی‌تا: ۱۷۸-۱۷۵).

بوده‌اند. در پی مرگ داود پسرش ابوبکر رهبری پیروان این مذهب را به دست گرفت (الشیرازی الشافعی، همان: ۹۵). معروف‌ترین فقیه ظاهری مذهب هم‌زمان با عضدالدوله ابوالحسین عبدالعزیز معروف به قاضی حرزی بود که همکاری نزدیکی با حکومت داشته است (ابن ندیم، همان: ۴۰۱).

از میزان رواج ظاهریه پیش از سده چهارم اطلاع چندانی در دست نیست، ولی مقدسی که از سال (۳۶۷ ق) در مناطق جنوبی ایران حضور داشته و اثر جغرافیایی خود را سه سال پس از مرگ عضدالدوله در سال (۳۷۵ ق) به پایان رسانده از رشد این مذهب و موقعیت برتر فقه‌های ظاهری در مناطق جنوبی ایران سخن به میان آورده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۵۳). در مورد زمینه‌های تاریخی رشد و گسترش ظاهریه چند عامل را می‌توان شناسایی کرد. مذاهب اسلامی پس از تکوین اولیه به‌مرور چارچوب اعتقادی و فقهی خود را تحکیم کرده در سده چهارم تا حدود زیادی شاکله اصلی خود را نشان دادند. از سوی دیگر سیاست آزادی مذهبی در محیطی همراه با امنیت، آرامش و رفاه نسبی این امکان را فراهم آورد تا برخی مذاهب مانند ظاهریه که در ادوار گذشته امکان ظهور و بروز جدی در عرصه اجتماعی را نداشتند، فعالیت بیشتری از خود نشان دهند. در کنار آن رویکرد حکومت آل بویه در دوره عضدالدوله بنا به اقتضای زمان و الزامات ملک‌داری به تقویت این مذهب در مقابل سایر مذاهب اهل سنت انجامید؛ زیرا وی در راستای اعمال قدرت و تحکیم حاکمیت خود از توانایی مذاهب مختلف استفاده می‌کرد (مفتخری، ۱۳۸۹: ۷۹).

حمایت حکومت سبب رشد این مذهب شد، لیکن در پی مرگ عضدالدوله ظاهریه در شرق دنیای اسلام رو به افول نهاد ولی چند دهه بعد توسط ابن حزم (۳۸۴-۴۵۶ ق) به‌عنوان مجد ظاهریه در اندلس احیا شد و آنچه امروز از ظاهریه به‌جامانده، مبتنی بر آثار وی است.

در مورد ظاهریه و تمایلات آن دیدگاه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. برخی ملل و نحل نویسان ایشان را جزء مذاهب پنج‌گانه اهل سنت به شمار آورده‌اند (عبدالقاهر بغدادی، ۱۳۳۳: ۲۲). عده‌ای نیز ظاهریه را از اصحاب حدیث و چهارمین مذهب حدیثی می‌دانند (اسفراینی، ۱۹۴۰: ۱۱۳؛ شهرستانی، ۱۳۸۴: ۲۸۳؛ خوارزمی، ۱۹۳۰: ۲۰). به

اعتقاد ابن تیمیه ظاهریه از دیدگاه‌های معتزله متأثر شده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱۲۷)، ولی پژوهشگران معاصر معتقدند ایشان برخلاف معتزله دامنه احکام شرعی را گسترش ندادند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). همین مسئله موجب شد تا فقهای ظاهری در خصوص بسیاری از مسائلی که در قرآن و سنت بدان اشاره نشده ورود نکنند و متمایل به پذیرش عرف باشند که نوعی محدود کردن دامنه قوانین شرعی به شمار می‌رود.

۳- نگاهی به جغرافیای مذهبی قلمرو آل بویه

جهت روشن شدن علل رویکرد حکومت به ظاهریه، لازم است جغرافیای مذهبی قلمرو آل بویه مورد بازشناسی قرار گیرد تا شناخت بهتری از نیات ایشان به دست آید. قلمرو آل بویه در اوج قدرت مناطق وسیعی از کرمان تا شام را شامل می‌شد که از لحاظ دینی و مذهبی از تنوع زیادی برخوردار بود. بررسی منابع جغرافیا نگاری این دوره حاکی از آن است که در میان مذاهب اهل سنت، مذهب حنفی و سپس شافعی بیشترین گسترش را در سرزمین‌های زیر سلطه آل بویه داشته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۵۳۹ و ۵۹۰ و ۶۲۰ و ۶۹۱). حنابله از گروه‌های تندرو این دوره به شمار می‌روند که با توجه به فهرست ابن ندیم هنوز در شمار مذاهب فقهی قرار نداشتند (ابن ندیم، همان: ۴۱۸-۴۱۷). عمده فعالیت حنابله در بغداد و شهرهایی مانند اصفهان تمرکز داشت (مقدسی، همان: ۵۷۹ و ۵۳۹). معتزله نیز در برخی مناطق جهان اسلام فعال بودند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷-۲۶). در مقایسه با مذاهب پیش‌گفته پیروان مذهب مالکی در قلمرو آل بویه بسیار اندک بوده‌اند و شیعیان به‌صورت جزایر پراکنده در برخی مناطق جبال، کرانه دریای خزر و خلیج فارس و نیز عراق حضور داشتند (مقدسی، همان: ۵۲۴ و ۵۹۰ و ۶۲۰ و ۶۵۳). غیر از مسلمانان اصحاب سایر دینان نیز در این مناطق ساکن بودند. در فارس زرتشتی‌ها در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی را سپری می‌کردند (ر.ک: اروجی و رضائی، ۱۳۹۶: ۲۷-۱) و آتشکده‌ها به‌عنوان نشانه تساهل این سلسله همچنان دایر بودند (ابن حوقل، همان: ۴۳). تعدادی یهودی در جبال، فارس و بغداد ساکن بودند (تطیلی، ۲۰۰۲: ۶۳-۶۱). مسیحیان نیز در فارس، خوزستان و بغداد به سر می‌بردند (مقدسی، همان: ۲ / ۶۵۳ و ۶۲۰).

با توجه به مطالب مطروحه، طیف وسیعی از گروه‌های قومی و مذهبی در قلمرو آل بویه

زندگی می‌کردند. بر این اساس لازم می‌نمود حکومت سیاستی اتخاذ کنند تا آرامش در سطح جامعه و مناسبات گروه‌های مختلف برقرار شود. آل‌بویه به‌عنوان اقلیت قدرت را در برابر اکثریت غیر شیعی در دست داشتند ولی در اندیشه فاتحان بویهی سیاست بر مذهب می‌چربید (کاهن و کبیر، ۱۳۸۴: ۱۲). چنان‌که تلاشی جهت تحمیل مذهب خود بر مردم و اتحاد با حکومت‌های شیعه به عمل نیاوردند (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۸۸). به گواهی تاریخ عضدالدوله به‌عنوان حاکمی قدرتمند و سیاست‌مداری فرهیخته (الروزراوری، ۱۹۱۶: ۳۹) با آگاهی از امکان بالقوه تنش‌های مذهبی که در برخی مناطق مانند بغداد مسبوق به سابقه بود، تلاش کرد آرامش را در مناطق زیر سلطه خود برقرار کند. عضدالدوله تسامح و شدت عمل را در کنار هم به کار می‌برد و اخبار منابع حاکی از آن است که تلاش وی تا حدودی قرین موفقیت بوده و اختلافات گذشته تا حدود زیادی فروکش کرده است (ابن مسکویه، همان: ۴۸۱/۶). وی در راستای این سیاست جهت کاهش منازعات، افرادی مانند قصابون و نیز برخی چهره‌های معروف شیعه و سنی که در تحریک مردم نقش داشتند را از فعالیت منع و تعدادی را تبعید کرد (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۱۴/۲۵۴). شاید به خاطر همین اقدامات فرهیختگانی همچون ابوسلیمان سجستانی به تمجید آل‌بویه پرداخته‌اند (سجستانی، ۱۹۷۴: ۳۸۶-۳۵۵).

۴- علل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رویکرد عضدالدوله به ظاهریه

توجه آل‌بویه در عهد عضدالدوله به فقهای ظاهری و حمایت از این مذهب در راستای سیاست مذهبی ایشان قابل تفسیر است. باوجوداین می‌توان علل و مؤلفه‌های چندی که ناشی از الزامات ملک‌داری بوده است را بازشناسی کرد. در ادامه به بررسی مهم‌ترین علل این رویکرد پرداخته خواهد شد.

۴-۱- ویژگی مذهب ظاهریه

مذهب ظاهری نیز همچون هر مذهب و اندیشه‌ای ویژگی خاص خود را دارد که گاه آن را در تعامل یا تقابل با سایر مذاهب قرار می‌دهد. جهت روشن شدن علل رویکرد عضدالدوله به ظاهریه و استفاده از قابلیت‌های آن در پیش برد نیات سیاسی (مفتخری، بارانی و انطیقه‌چی، همان: ۷۹) لازم می‌نماید برخی ویژگی‌های مهم و تأثیرگذار این مذهب معرفی

شود. هرچند آثار ابن حزم تا حدودی زوایای تاریک مذهب داود را روشن می‌کند ولی نظر به آن که منابع اولیه این مذهب در دست نیست و عقاید وی با واسطه در منابع منعکس شده، نمی‌توان اعتقادات بنیان‌گذار و فقهای اولیه آن را به‌درستی تبیین کرد. داود به صریح نصوص توجه داشته و اولین فقیهی به شمار می‌رود که تنها ظاهر کتاب و سنت را پذیرفته و غیر آن را مردود شمرده است (الشیرازی الشافعی، همان: ۹۰؛ ابن بدران دمشقی، بی‌تا: ۱۳۰؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۹۷). وی حجیت اجماع را رد و با حجیت قیاس به مخالفت پرداخت (ابن حزم، بی‌تا: ۴۸/۸؛ همو، ۲۰۰۳: ۸۴-۸۰)؛ بر این اساس از نظر ظاهریه قرآن، سنت و اجماع صحابه تنها منابع قابل‌پذیرش فقه به شمار می‌رفت (همو، بی‌تا: ۲/ ۱۴۸-۷۲). به اعتقاد ابن حزم نیز مصادر اجتهاد همین موارد، یعنی کتاب، سنت نبوی و اجماع صحابه را شامل است (ابوصعلیک، ۱۹۹۵: ۷۱). بر همین اساس ملل و نحل نویسانی مانند شهرستانی معتقدند داود به راه سلف رفته و به اصل کتاب و سنت عمل کرده و هر نوع تأویل (رای)، قیاس، اجماع و سایر منابع فقه را یکسره مردود دانسته است (شهرستانی، همان: ۱/ ۱۳۲؛ خوارزمی، همان: ۷؛ ابن ندیم، همان: ۳۹۷).

یکی از ویژگی‌های مهم این مذهب آن بود که فقهای ظاهری در مورد قوانین خارج از حیطه شرع حساسیتی نداشتند. از نظر ایشان تنها قوانینی دارای اهمیت بود که رنگ دینی داشته و جزء قوانین شرعی باشد. فقهای این مذهب با استخراج احکام شرع به‌غیر از آنچه در قرآن، سنت و اجماع صحابه بود مخالفت می‌کردند و قوانین را از آنچه در این متون آمده فراتر نمی‌بردند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۲). با وجود آنکه در فروع دین تفاوت‌چندانی بین اهل سنت وجود نداشت ولی رویکرد و شیوه ظاهریه مبنی بر حصر قوانین شرعی در عمل فضای زیادی جهت رشد قوانین عرفی ایجاد می‌کرد که این قوانین می‌توانست به موازات و موافق سیاست حکومت عمل کند (همو: ۱۳۷). نوع نگاه به حیات فردی و اجتماعی نیز از مسائل مهم به شمار می‌رود. انعطاف‌پذیری این مذهب در ارتباط با بسیاری از آداب و رسوم و سنت‌های جامعه به‌ویژه در شهرها که در قرآن و سنت از آن‌ها منع نشده؛ و نیز زندگی به دور از اندوه و همراه با آرامش از موارد مهم و تأثیرگذار در عرصه اجتماعی به شمار می‌رود

۱- نوعی مشابهت بین ظاهریه و شیعه در نفی قیاس مشاهده می‌شود.

(ابن حزم، ۱۹۷۹: ۱۵-۱۴). در قلمرو آل‌بویه که اکثریت ساکنان آن را اهل سنت تشکیل می‌دادند، حکامی مانند عضدالدوله متمایل به مذهبی بودند که انعطاف بیشتری در عرصه اجتماعی داشته باشد.

در کنار مسائل پیش‌گفته، احتمالاً سابقه همکاری بین شیعیان و فقهای ظاهری نیز در این رویکرد مؤثر بوده است. به اعتقاد نویسنده کتاب فرهنگ فرق اسلامی، البته بدون ذکر منبع، عدم پذیرش فقه امامیه از طرف عباسیان موجب توجه شیعیان به ظاهریه شده است. وی همکاری شیعیان و ظاهریه در جریان منصور حلاج را مؤید این ادعا می‌داند که چندان قابل‌پذیرش نمی‌نماید (مشکور، همان: ۱۶۲-۱۶۳). همچنین نظر فقهایی مانند ابن داود در مورد مظلومیت اهل‌بیت و وجوب دوستی ایشان در این روند بی‌تأثیر نبوده است (ابن داود، ۱۹۸۵: ۲/۵۱۹-۵۱۸).

۲-۴- سیاست حکومت

۱-۲-۴- مذهب اقلیت و تضعیف اکثریت

با نگاهی به جغرافیای مذهبی جهان اسلام این سؤال مطرح می‌شود که چرا حکومت از مذهبی که نسبت به سه مذهب اصلی اهل سنت و جریان حنابله کمترین گسترش را یافته و به قول ابوزهره طرفداران اندک و مخالفان بسیاری داشته، حمایت کرده است (ابوزهره، بی‌تا: ۵۱۰). به نظر می‌رسد یکی از علل تأثیرگذار بر رویکرد حکومت به فقهای ظاهری تضعیف مذهب حنفی به‌عنوان مذهب موردحمایت خلفای عباسی و برخی رقبای سیاسی آل‌بویه بوده است.

تا قرن سوم هجری مسئولیت سیاسی و مذهبی توأمان در قبضه خلفای عباسی قرار داشت ولی به‌مرور قدرت سیاسی از دست ایشان خارج شد و نقش خلفا عمدتاً به حوزه مذهبی محدود شد. در تمام طول حیات خلافت عباسی در بغداد مذهب رسمی و موردحمایت عباسیان عمدتاً مذهب حنفی بود و این پیوند با فراز و نشیب‌هایی تا حملات مغول تداوم یافت. پیروان این مذهب تا ظهور نظام‌الملک و تأسیس مدارس نظامیه اکثریت مسلمانان را در بخش عمده فلات ایران، شمال خراسان، ماوراءالنهر و بسیاری از مناطق

دنیای اسلام تشکیل می‌دادند. از سوی دیگر پیوندی تأثیرگذار میان دستگاه خلافت و فقهای حنفی شکل گرفته بود که خطری بالقوه برای امرا و حکام به شمار می‌رفت.

نفوذ آل‌بویه در بغداد به‌مرور این پیوند را با چالش مواجه کرد. کرم، بدون ذکر منبع، اعتقاد دارد امتناع ابوبکر رازی^۱ پیشوایان حنفیان از پذیرش مقام قاضی‌القضاتی المطیع خلیفه دست‌نشانده معزالدوله را می‌توان سرآغاز تضعیف پیوند دستگاه خلافت و فقهای حنفی به شمار آورد (کرم، ۱۳۷۵: ۱۰۷). از سوی دیگر سامانیان به‌عنوان رقیب قدرتمند آل‌بویه حنفی مذهب بودند. در کنار تلاش حکومت در تضعیف این پیوند، به نظر می‌رسد تعصب مذهبی برخی از فقهای حنفی که در جهت مخالف سیاست تساهل و تسامح آل‌بویه قرار داشت، عضدالدوله را بر این مهم بیشتر ترغیب کرده است. برکناری قاضی ابن علی الحسن بن علی تنوخی به علت تعصب علیه شافعیان در سال (۳۷۱ ق) را می‌توان تا حدودی مؤید این ادعا دانست (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۱۳۶). در این دوره حنابله به‌عنوان نیروی سیاسی نقش مهمی در تحولات عراق ایفا می‌کردند و در حال قدرت‌یابی بودند. ایشان به‌عنوان اهل حدیث در تحولات و آشوب‌های شهرهایی مانند بغداد^۲ و تا حدود بسیار اندکی در جبال تأثیرگذار بودند، ولی افکار و اقداماتشان با سیاست مذهبی حکومت در تضاد آشکار قرار داشت. مذهب شافعی در این دوره مراحل اولیه رشد خود را سپری می‌کرد و تا گسترش و قدرت‌یابی بعدی در دوره نظام‌الملک فاصله داشت. مذهب مالکی نیز چنان‌که اشاره شد در قلمرو آن‌ها پیروان چندانی نداشت.

با توجه به مطالب مطروحه به نظر می‌رسد حمایت از ظاهریه به‌عنوان بدیلی برای مذهب اکثریت را بتوان در راستای افزایش قدرت حکومت و تضعیف بیشتر دستگاه خلافت عباسی ارزیابی کرد. الزامات حکمرانی و پیشبرد نیات سیاسی عضدالدوله را واداشت تا مذهب ظاهری را در مقابل سه مذهب اصلی و حنابله^۳ اهل حدیث تقویت نماید. به نظر می‌رسد وی با این سیاست تا حدودی موفق به ایجاد نوعی توازن و تعادل میان مذاهب اهل

۱- ابوبکر احمد بن علی رازی (م ۳۷۰ یا ۳۷۶) معروف به جصاص از فقها و محدثین متعصب حنفی قرن چهارم به شمار می‌رود که

دو بار پیشنهاد سیف‌الدوله حمدانی جهت پذیرش منصب قضاوت را رد کرده است (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۴/۲۲۷).

۲- در مورد نقش حنابله در تحولات و مناقشات بغداد ر.ک: احمدعلی محمود، ۱۹۸۶.

سنت در قلمرو خود شده است. این رویکرد دو قرن بعد از سوی ابویوسف موحدی (۵۸۰-۵۹۵ ق) جهت تضعیف مذهب مالکی مورد استفاده قرار گرفت (عبدالواحد مراکشی، ۲۰۰۶: ۲۰۷). از سوی دیگر توجه به ظاهریه را می‌توان در راستای تضعیف دستگاه خلافت که مذهب رسمی آن حنفی بود ارزیابی کرد. هرچند اثبات این فرضیه به بررسی بیشتری نیاز دارد و سکوت منابع امکان آن را میسر نمی‌کند، با وجود این به نظر می‌رسد مخالفت ظاهریه با مبانی اجتهاد در فقه حنفی مانند قیاس^۱ در این رویکرد بی‌تأثیر نبوده است. با وجود آن که میزان مخالفت فقهای ظاهری و تنش‌های احتمالی دو طرف در منابع منعکس نشده، ولی در کل علمای ظاهری، چنان‌که از رویکرد ابن حزم مشاهده می‌شود، مخالف مذاهب ابوحنیفه و مالک بودند و نفوذ و گسترش آن دو را معلول حمایت خلفا و حکام می‌دانستند (ابن حزم، ۱۹۸۷: ۲/۲۲۹).

۴-۲-۲- عرفی‌گری

چگونگی تبیین اصول و فروع دین در شمار مسائل مهمی است که تفاوت‌هایی بین مذاهب مختلف در مورد آن مشاهده می‌شود. با توجه به آن که اصول جنبه اعتقادی و فروع جنبه عملی و کاربردی دارد، لذا ظاهرگرایی در فروع بیشتر نمایان می‌شود. چنان‌که پیش از این مطرح شد، در فقه ظاهری منبع فروع یعنی احکام و قوانین ریشه در قرآن و سنت داشت و آنچه از جانب خداوند و عمل پیامبر رسیده یا مورد اجماع صحابه بوده، قابل استناد شمرده می‌شد و غیر آن هرچه در احکام و قوانین طرح شده نوعی بدعت و در نتیجه باطل بود (ابن حزم، ۲۰۰۲: ۱/۳۶۲؛ همو، بی‌تا: ۱/۱۰۰-۹۵ و ۴۶). در این شیوه کم‌وزیاد کردن احکام و قوانین مردود شمرده می‌شد (ابن حزم، ۲۰۰۲: ۱/۳۸۴). با توجه به ویژگی‌های پیش گفته به اعتقاد برخی پژوهشگران این مذهب مصداق کمینه‌گرایی^۲ فقهی به شمار می‌رود (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵)؛ به این معنی که در چنین رویکردی دامنه قوانین محدود شده بر آزادی فردی و اجتماعی افزوده می‌شود.

۱- ظاهریه برخلاف سایر مذاهب انتصاب امام جهت اقامه نماز جمعه از سوی خلیفه یا سلطان را شرط صحت آن نمی‌دانستند (ابن حزم، ۲۰۰۳: ۳/۲۵۶).

۲- به باور کمینه‌گرایان که ظاهریه در شمار آن‌ها قرار دارند آنچه انسان مکلف بدان است بیان شده و آنچه بیان نشده بدان معنی است که حکمی درباره آن وجود ندارد. بر این اساس در قبال سایر نیازهای جامعه نوعی گرایش به عرف و پذیرش قوانین غیرمقدس رواج می‌یابد (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

بر اساس مذهب ظاهری در مورد مسائلی که در قرآن و سیره پیامبر چیزی در آن باب مطرح نشده و مورد اجماع صحابه نبوده امکان اجتهاد وجود نداشت، لذا این فرصت فراهم می‌شد تا آنچه در جامعه رواج داشته و به‌نوعی عرف محسوب می‌شد، تداوم یابد. در نتیجه، مسائل عرفی جامعه حفظ و آداب‌ورسومی که در متون حکم مستقیم در موردشان وجود نداشت به حیات خود ادامه می‌دادند. برای نمونه فقهای ظاهریه برخلاف علمای سایر مذاهب و افرادی مانند غزالی که از روی اجتهاد به مخالفت با عرف و آداب‌ورسوم گذشته پرداختند (غزالی، ۱۳۶۴: ۱ / ۵۲۲) در مورد چنین مسائلی ساکت بودند. همین امر سبب می‌شود عرف جامعه تداوم یابد و رسوم اجتماعی با مخالفت کمتری مواجه شود. اشاره مقدسی به رواج رسوم گبران و انتقاد وی از اهالی شیراز را می‌توان نمود و پیامد رشد ظاهریه و رواج عرفی‌گری به شمار آورد.^۱ با توجه به مطالب مطروحه به نظر می‌رسد مبانی و رویکرد فقهی ظاهریه نسبت به سایر مذاهب اهل سنت نزدیکی و سازگاری بیشتری با مواضع و سیاست حکومت داشته است. همچنین عرفی‌گری ظاهریه در عرصه اجتماعی در ایجاد آرامش میان گروه‌های مختلف به‌عنوان کارکردی مهم موردتوجه بوده است. البته نباید محدود بودن ظاهریه در منابع قوانین را مساوی رها کردن عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و نقش نظارتی حکومت به شمار آورد. از سوی دیگر از بین رفتن منابع اولیه ظاهریه امکان بررسی و درک مناسب از رویکرد اجتماعی ایشان را میسر نمی‌کند. همچنین نایبستی از این نکته مهم غافل بود که گاهی تضادهایی میان عرف و شرع به وجود می‌آید که حکومت با توجه به مسائل زمان و نیازهای خود به یکی از آن‌ها گرایش می‌یافت.

۴-۲-۳- قضاات ظاهری و الزامات ملک‌داری

قضاوت از مهم‌ترین مناصب و تشکیلات تأثیرگذار در تمدن اسلامی و حیات شهری به شمار می‌رود که با جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی در ارتباط است. صاحبان این مناصب در راستای ایجاد نظم و سامان‌بخشی به امور شهرها و حل اختلافات فعالیت

۱- در قرآن و سیره پیامبر به‌صورت مستقیم دستوری مبنی بر منع آیین‌های ملل دیگر مانند ایران و برگزاری اعیادی همچون سده، نوروز، کوسه، مهرگان و غیره نمی‌یابیم. لذا این آیین‌ها تا مدت‌ها به‌عنوان عرف در فلات ایران تداوم یافت. (در مورد اعیاد ایرانی رک: بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۶۰).

می‌کردند. هر یک از شهرها به یک حوزه و در موارد معدود بسته به تعداد نفوس و مذاهب به چندین حوزه قضایی تقسیم می‌شد که تحت نظارت قاضی‌القضات^۱ قرار داشت.^۲ قاضی‌القضات به‌عنوان رأس دستگاه قضایی از طرف خلیفه یا سلطان از قشر علما و فقها انتخاب می‌شد، وی نیز قضات ولایات را انتخاب می‌کرد.^۳ محاکم این دوره به دو دسته شرعی و مظالم تقسیم می‌شد که علاوه بر مرجع اداره، از نظر قوانین باهم تفاوت داشتند و در دومی بیشتر بر اساس قوانین عرفی به صدور حکم اقدام می‌شد (حجتی، ۱۳۹۳: ۳۱۲). اندکی پیش از استیلای آل‌بویه به علت انتصاب افراد نالایق در مناصب قضایی وضعیت رو به وخامت نهاد. برای مثال انتصاب ثمل قهرمانه (م ۳۱۷) از سوی سیده شغب مادر مقتدر موجب تضعیف دستگاه قضاوت شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶ / ۶۸۴۹؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۶۷). این روند در دوره معزالدوله (۳۲۰-۳۵۶ ق) با فروش منصب قضاوت تداوم یافت (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۶ / ۲۳۸).

یکی از پیامدهای مهم تصرف بغداد (۳۲۵ ق) محدود شدن قدرت خلفا بود. با روی کار آمدن آل‌بویه اختیارات خلفا در انتصاب قضات محدود شد و حکمران قدرتمندی مانند عضدالدوله به انتصاب قضات پرداخت. بر اساس اخبار موجود در دوره عضدالدوله خلیفه اختیارات حکومتی را به امیر بویهی واگذار کرد که انتخاب و معرفی قضات را نیز شامل می‌شد (ابن مسکویه، همان: ۴۶۸/۶)؛ که به‌عنوان بدعت در دوره جانشینانش تداوم یافت. این مسئله را می‌توان نوعی تحول و دخالت حکام در امور قضایی به شمار آورد (حجتی، همان: ۳۱۳-۳۱۵). از سوی دیگر عضدالدوله با قضاتی که به اختلافات مذهبی دامن می‌زدند به‌شدت برخورد می‌کرد. مجازاتی مانند برکناری، مصادره اموال و حتی زندان در انتظار چنین افرادی بود. قاضی ابی‌علی‌الحسین نمونه گویای عدم مدارای حکومت در چنین مواردی است (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۶/۲۱).

چنان‌که اشاره شد، در ایالت فارس با حمایت حکومت مذهب ظاهری گسترش یافت و شغل قضاوت به فقهای این مذهب سپرده شد. بر اساس نوشته احسن التقسامیم «داوودیان

۱- در مورد منصب قاضی‌القضاتی در دوره آل‌بویه ر.ک: (سعادت، ۱۹۸۸: ۱۰۵-۸۷).

۲- در مورد مسئولیت قاضی ر.ک: (ماوردی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۳۹).

۳- در برخی برهه‌های تاریخی والیان و وزرا به تعیین قضات اقدام کرده‌اند (حجتی، همان: ۳۱۴).

هم مجلس‌های درس دارند و بر قضاات و کارمندان تسلطی دارند که در هیچ جا بیش از آن نبینی عضدالدوله به آن بیش از سه فقیه دیگر ارزش می‌نهاد» (مقدسی، همان: ۲/ ۶۵۳). از قضاات ظاهری این دوره ابوسعید بشر بن حسین را می‌توان نام برد. وی ابتدا قاضی شیراز بود ولی بعدها به قاضی‌القضاتی تمام قلمرو آل بویه انتخاب شد و تا مرگ عضدالدوله در این مقام باقی بود، ولی در پی مرگ مخدومش برکنار شد (ابن مسکویه، همان: ۶/ ۴۷۱). برخی اشارات حاکی از آن است که در این دوره دو قاضی‌القضاات یکی در بغداد و دیگری در شیراز حضور داشتند و اغلب مواقع قاضی‌القضاات بغداد نایب قاضی شیراز به شمار می‌رفت.

در سال (۳۶۹ ق) ابو سعد بشر بن حسین که در فارس اقامت داشت چهار نفر را به‌عنوان جانشین خود در بغداد تعیین کرد که ابن مسکویه اسامی آن‌ها را ثبت کرده است. ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن صبر و ابو محمد عبدالله ابن محمد معروف به ابن اکفاتی هر دو دارای گرایش معتزلی، ابوالحسن عبدالعزیز بن احمد معروف به حرزی که از شیراز اعزام شد، ظاهری مذهب و ابو محمد عبدالرحمان بن محمد عمانی چهار قاضی منتصب در بغداد را تشکیل می‌دادند (ابن مسکویه، همان: ۴۷۲-۴۷۱). از میان این چهار نفر حرزی صاحب کتاب *مسائل الخلاف* تا سال (۳۷۷ ق) قضاوت قسمت سفلائی بغداد را عهده‌دار بوده است (ابن ندیم، همان: ۴۰۱).

حال این سؤال مطرح می‌شود که چه عللی سبب شد عضدالدوله فقهای ظاهری را در رأس دیوان قضا قرار دهد. با توجه به سیاست تساهل و تسامح آل بویه و واگذاری مناصب مهم به اهل ذمه، انتخاب فقهای ظاهری امری عجیب نمی‌نماید. باوجوداین لازم بود حکومت از طریق انتصاب قضاات به حوزه امور شرعی و عرفی جامعه ورود کند تا اختلافات مالی، منازعات و مشکلات را حل و فصل نماید. همچنین نباید از این نکته غافل شد که همکاری دستگاه قضاوت، همراهی عوام و در نتیجه تحکیم بیشتر قدرت حکومت را در پی داشت. از نظر عضدالدوله مقام قضاوت از چنان اهمیتی برخوردار بود که به اسفار بن گردویه اجازه دخالت و حتی اظهارنظر در کار قاضی را نداد (ابن اثیر، همان: ۲۱/ ۱۴۲). از سوی دیگر نایبستی از تأثیرگذاری و مسئولیت مهم قاضی‌القضاات در صدور فتوا غافل شد. حکم و حمایت وی راهگشای حکومت در بسیاری از مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده است. بر اساس اطلاعات شهرستانی در *ملل و نحل*، زمانی که مفتی در مورد مسئله‌ای

فتوا می‌داد و آن فتوا به تأیید قاضی می‌رسید، بر اصحاب همه مذاهب ثابت و قابل اجرا می‌شد (شهرستانی ۱۳۸۴: ۲۸۲). این مسئله زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که مذهب ظاهری مخالف رویکرد فقهی مذهبی مانند حنفی و مالکی بوده است، ولی سکوت منابع اجازه بررسی دقیق این موضوع را نمی‌دهد. چنان‌که اشاره شد این مسئله را می‌توان در راستای سیاست تضعیف مذهب اکثریت ارزیابی کرد. با مرگ عضدالدوله فقهای ظاهری جایگاه سابق را از دست دادند. عدم اشاره به ظاهریه و فقهای آن در عصر جانشینان عضدالدوله را می‌توان تا حدودی مؤید سقوط جایگاه ایشان به شمار آورد. در دوره ابویوسف منصور با استفاده از اعتقادات ابن حزم فقه ظاهریه در قلمرو موحدین جهت تضعیف فقهای مالکی مورد توجه قرار گرفت (عبدالواحد مراکشی، همان). اشارات موجود در *معجم البلدان* نیز حاکی از رواج فقه ظاهری در مناطقی مانند جزیره میورقه^۱ است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵/۲۴۷).

نتیجه‌گیری

رشد و گسترش ظاهریه در دوره عضدالدوله نتیجه کارکرد عوامل و مؤلفه‌های چندی بود که از ویژگی‌های این مذهب و نیازهای حکومت ناشی می‌شد. ویژگی‌هایی همچون مخالفت با برخی مبادی فقهی مذاهب اهل سنت به‌ویژه مذهب رسمی عباسیان، فرصت مناسبی جهت تضعیف بیشتر دستگاه خلافت و فقهای حنفی در اختیار حکومت قرار داد. از سوی دیگر در جامعه متشکل از مذاهب و گروه‌های مختلف با سنت‌هایی ریشه‌دار و دیرپا، مذهب ظاهری با دامنه قوانین محدودتر امکان بیشتری جهت ایجاد آرامش فراهم می‌کرد. همچنین کمینه‌گرایی در قوانین شرعی به دوام سنت‌ها و عرف جامعه در مناطقی مانند فارس یاری می‌رساند که در راستای سیاست کلی این سلسله قرار داشت. بخش دیگر این رویکرد از الزامات ملک‌داری ناشی می‌شد. عضدالدوله با درک ویژگی‌های فقه ظاهری به حمایت از این مذهب پرداخت و با واگذاری مناصب دیوانی به‌ویژه در حوزه قضایی به فقهای ظاهری در ایجاد تعادل بین مذاهب اهل سنت و تحکیم پایه‌های قدرت خود کوشید. هرچند همه این عوامل به یک شکل و اندازه در این تحولات تأثیرگذار نبود ولی سبب شکل‌گیری رابطه انتفاعی بین حکومت و فقهای ظاهری شد و عضدالدوله جهت پیشبرد نیات سیاسی خود به حمایت از فقهای این مذهب پرداخت و به رواج آن یاری رساند.

۱- جزیره‌ای در مشرق اندلس.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ۳۳ ج، تهران، مطبوعات علمی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۸۱)، *منظر الانسان ترجمه و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ترجمه احمد بن عثمان بن علی بن احمد شجاع سنجرى، تصحیح فاطمه مدرسی، ۳ ج، ارومیه، دانشگاه ارومیه.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۱)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران، ۶ ج، سروش و توس.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- ابوزهرة، محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، اکبر داناسرشت، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، *تأملاتی در مباحث فرهنگ اسلامی*، به کوشش مرتضی سلمان نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حجتی، صادق (۱۳۹۳)، *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در عصر آل بویه*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *دانش مسلمین*، چ چهارم، قم، دلیل ما.
- شهبابی، محمود (۱۳۶۸)، *ادوار فقه*، چ دوم، بی جا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۴)، *توضیح الملل ترجمه الملل و النحل*، تحریر مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال.

- صابری، حسین (۱۳۸۸)، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۲، چ پنجم، تهران، سمت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۶، چ پنجم، تهران، اساطیر.
- عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور (۱۳۳۳)، *تاریخ مذاهب اسلام یا ترجمه الفرق بین الفرق*، به اهتمام محمدجواد مشکور، تبریز، حقیقت.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۴)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاهن، کلود و کبیر. م. (۱۳۸۴)، *بویهیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
- کرمر، جوئل ل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۹۱)، *آیین حکمرانی*، ترجمه حسین صابری، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، *التنبيه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۹۶)، *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، چ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.

مقالات فارسی

- اروچی، فاطمه و رضائی، محمد (۱۳۹۶)، «زمینه‌های همگرایی در مناسبات مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس (دوره آل بویه ۴۴۷-۳۲۲ ق)»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۱۴.
- بارانی، محمدرضا و دهقانی، محمد (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی حاکمان آل بویه و سلجوقیان در امور سیاسی و حکومتی»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال چهارم، ش ۱۳.

- پاکتچی، احمد (۱۳۷۹)، «اصول فقه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹.
- دهقانی، محمد و بارانی محمدرضا (۱۳۹۲)، «جایگاه رواداری مذهبی در امور حکومتی عصر آل بویه»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ش ۱.
- شاکر، محمدکاظم و محمدی مظفری (۱۳۸۹)، محمدحسن، «پدیدارشناسی ظاهرگرایی در فهم قرآن»، *مشکوه*، ش ۱۰۶.
- شاکری، مریم (۱۳۸۶)، «تساهل‌گری مذهبی آل بویه»، *نامه تاریخ پژوهان*، ش ۱.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۹)، «باز هم آل بویه»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۵۱.
- مفتخری، حسین؛ بارانی، محمدرضا؛ انطیقه‌چی، ناصر (۱۳۹۱)، «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال سوم، ش ۶.

منابع عربی

- ابن بدران دمشقی، عبدالقادر بن احمد (بی‌تا)، *المدخل الی مذهب الامام احمد بن حنبل*، بی‌جا، اداره الطباعة المنیریة داراحیاء التراث العربی (چاپ افست).
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۲۰۰۱)، *شرح العقیده الاصفهانیة*، به کوشش سعید بن نصر بن محمد، ریاض، مکتبه الرشد.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ۱۹ ج، بیروت، بی‌نا.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۹۷۹)، *الاخلاق و السیر فی مداوای النفوس*، المحقق بلا نشر، الطبعة الثانية، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
- _____ (۱۹۸۷)، *رسائل ابن حزم*، تحقیق احسان عباس، ۴ ج، الطبعة الثانية، بیروت، الموسسه العربیة للدراسات و النشر.
- _____ (۲۰۰۲)، *الفصل فی الملل و النحل*، تحقیق یوسف بقاعی، ۳ ج، بیروت، داراحیاء التراث العربیة.
- _____ (۲۰۰۳)، *المحلی بالآثار*، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری، ۱۲ ج، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- _____ (بی‌تا)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، به کوشش احمد محمد شاکر، ۱۳ ج، طبعه محققه عن النسخه الخطیه المحفوظتین بدارالکتب المصریه، بیروت، دارالافتاح الجدیده.
- ابن داود اصفهانی، علی بن داود، (۱۹۸۵)، *الزهره*، تحقیق ابراهیم السامرائی، اردن - الزرقاء، مکتبه المنار.
- ابوزهره، محمد (بی‌تا)، *تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسه و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه*، قاهره، دارالفکر العربی.
- ابوصحیلیک، محمد عبدالله (۱۹۹۵)، *الامام ابن حزم الظاهری امام اهل الاندلس*، دمشق، دارالقلم.
- احمدعلی محمود، محمد (۱۹۸۶)، *الحنابلہ فی بغداد*، بیروت و دمشق، المکتب الاسلامی.
- اسفراینی، ابی‌المظفر (۱۹۴۰)، *التبصیر فی الدین و تمیز الفرقة الناجیه عن الفرق الهالکین*، به کوشش محمود محمد الخضیری، بی‌جا، مطبعه الانوار.
- تطیلی، بنیامین بن یونه (۲۰۰۲)، *رحله بنیامین التطیلی، تغریب عزرا حداد*، تصحیح عبدالرحمن عبدالله، ابوظبی، المجمع الثقافی.
- خوارزمی، ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن یوسف الکاتب (۱۹۳۰)، *مفاتیح العلوم*، تصحیح عثمان خلیل، مصر، بی‌تا.
- الروزراوی، ابی شجاع محمد بن حسین (۱۹۱۶)، *ذیل کتاب تجارب الامم*، تصحیح ه. ف. آمدروز، مصر، شرکه التمدنی الصناعیه.
- سجستانی، عبدالله بن سلیمان (۱۹۷۴)، *صوان الحکمه و ثلاث رسایل*، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- سعادت، د. صفیه (۱۹۸۸)، *من تاریخ بغداد الاجتماعی تطور منصب قاضی القضاة فی القترتین البویهیة و السلجوقیه*، بی‌جا، دارأمواج للطباعه و النشر و التوزیع.
- الشیرازی الشافعی، ابی اسحاق (۱۹۷۰)، *طبقات الفقهاء*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالرائد العربی.

— عبدالواحد المراكشى، محى الدين (٢٠٠٦)، المعجب فى تلخيص أخبار المغرب من لدن فتح الأندلس إلى آخر عصر الموحدين، تحقيق صلاح الدين الهوارى، الطبعة الأولى، بيروت، مكتبة العصریه.

— العقیقی، نجیب (١٩٦٤)، المستشرقون، بی جا، دارالمعارف بمصر.

— یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (١٩٩٥)، معجم البلدان، ٦ ج، چ دوم، بیروت، دار صادر.

مقاله عربی

— «اصول الفقه عند الظاهریه»، المنار، ش ٤٠١، ١٣٣٣ ق.